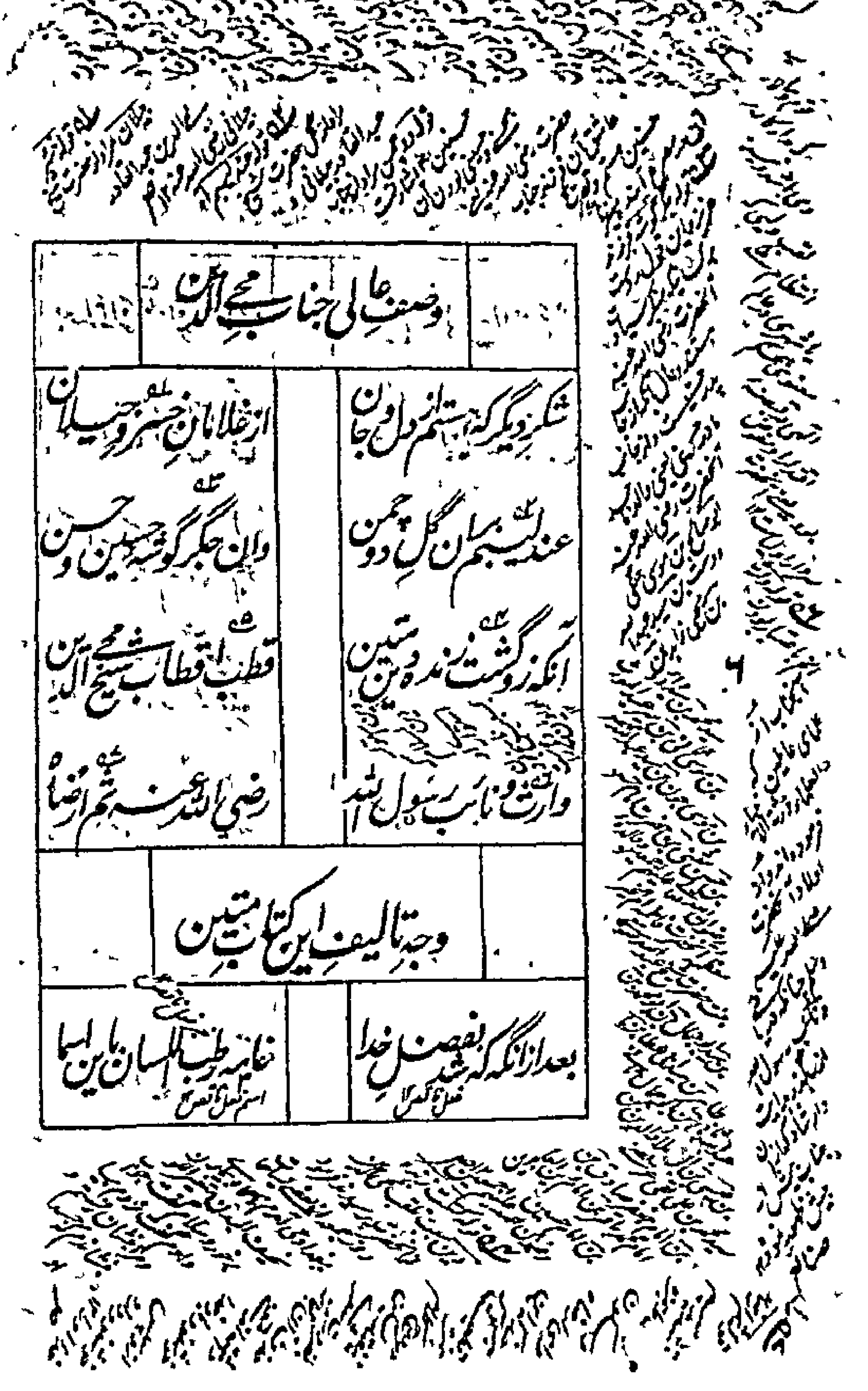
بعد از آن معدن حیا عثمان	کامل الحلم جامع القرآن
بعد از آن حامل لوای نبی	شاه مردان حق علی ولی
لب گشاییم کنون بنام بتول	جسم او جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرت عین	دو جگر گوشهٔ نبی حسنین
بعد شان با رسول اقرب ناس	هر دو عم نبی حمزه و عباس
پس همه حاضران بهر سه مکان	احد و بدر و بیعة الرضوان
گوییم اکنون بصد نیاز سلام	بر امامان اهل بیت کرام



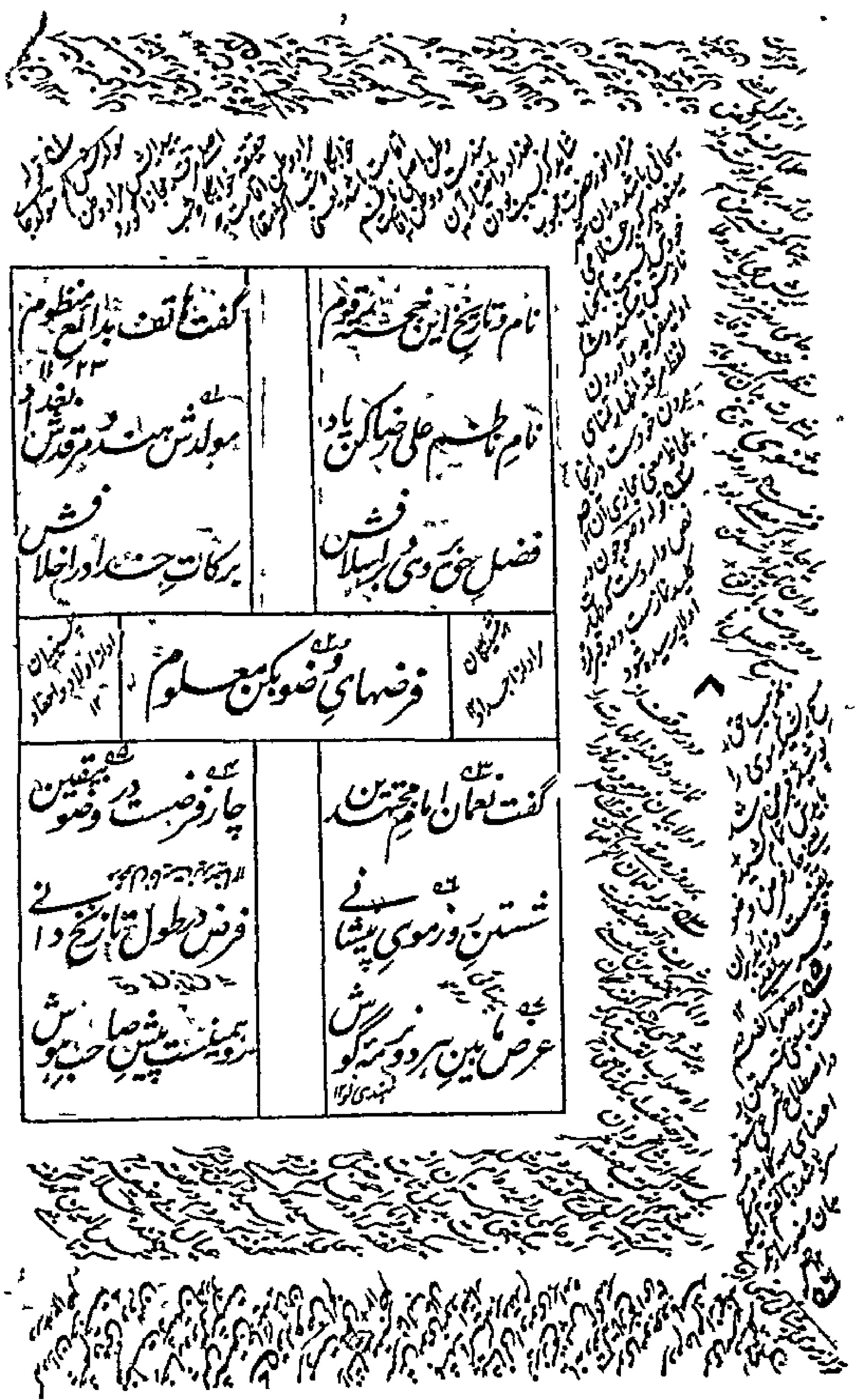
وصف عالی جناب محی الدین

شکر دیگر که بستم انس دل و جان	از غلامان خسرو جیلان
عندلیب بستان گل دو چمن	وان جگر گوشهٔ حسین و حسن
آنکه زو گشت زنده دین متین	قطب اقطاب شیخ محی الدین
وارث و نائب رسول الله	رضی الله عنه ثم ارضاه

وجه تالیف این کتاب متین

بعد از آنکه شدم بفضل خدا	ناظم طیب اللسان باین لسان

گرد تمهید مدعا مرقوم	آنکه فقه است بهترین علوم
پس زکوة و صلوة و حج و صیام	گرچه رکن اند جمله در اسلام
لیک اقدم بود صلوة و صیام	که بدان خاصست عام و مدام
در مسئله ز عظمتها	نتواند بحصر کردن جا
زین دو انموذجی بنظم بیان	می کنم تا کنند یاد آسان
عمر گر چند گاه کرد وفا	میکنم شرح این بعون خدا
تا چو مجمل بنظم شد محفوظ	نیز تفصیل آن شود ملحوظ



نام و تاریخ این خجسته رقوم	گفت تحفه بدایع منظوم
نام ناظم علی خدا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضل حق و بهی لسان فش	برکات جد او اخلاق فش

فرضهای وضو بکن معلوم

گفت نعمان امام مجتهدین	چار فرض است در وضو بیقین
شستن روی و ز موی پیشانی	فرض در طول تا زنخ دانی
عرض ما بین هر دو نرمه گوش	بهمینست پیش صاحب هوش

هم بآرنج دستها شستن | تا بشتالنگ هر دو پا شستن

چارمین فرض مسح ربع سرست | مسح شعر مماس عضو ترست

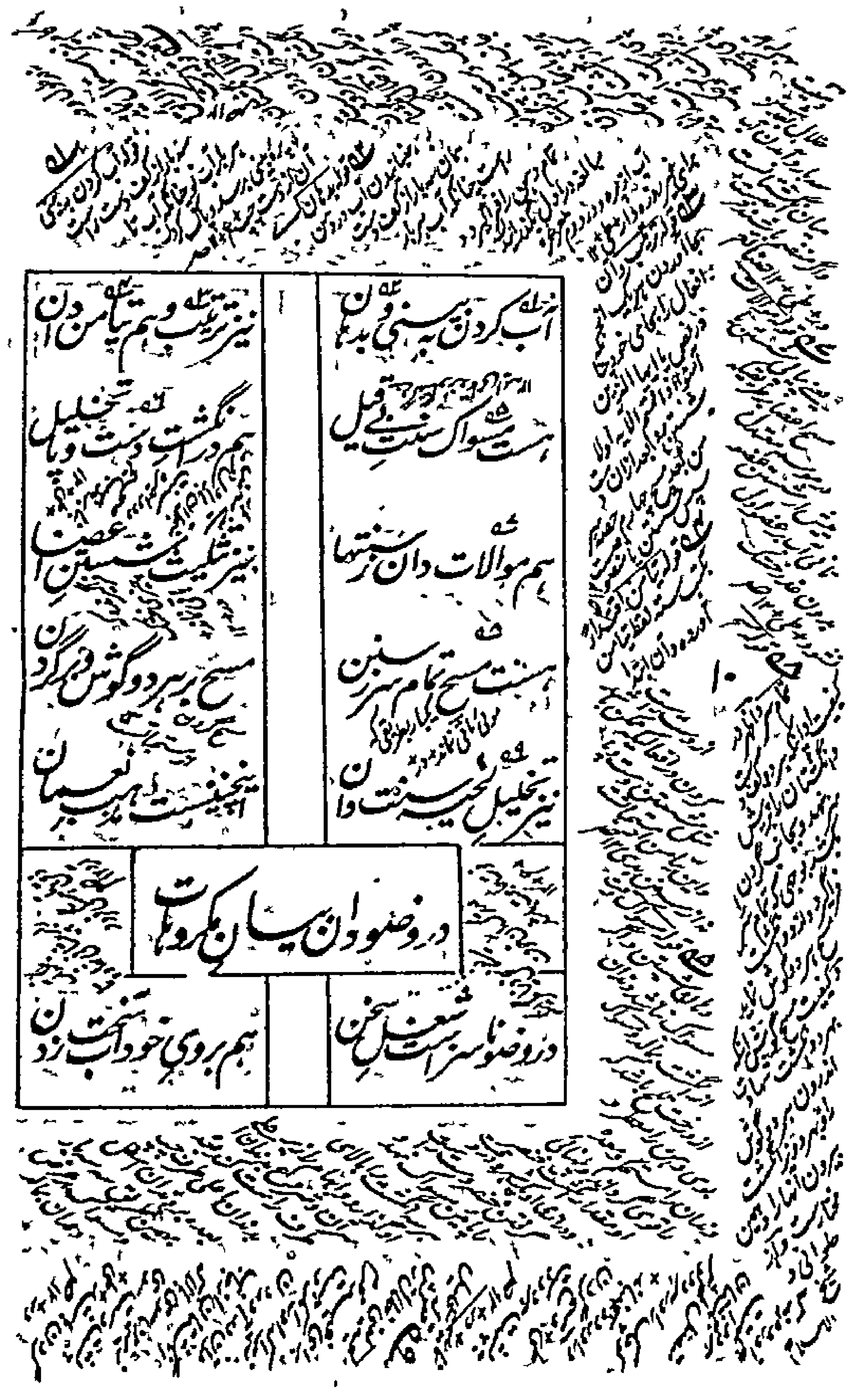
هست شستن روان نمودن آب | بتقاطر جدا ازان دریاب

هرکه انبوه ریش او باشد | ساقطش غسل تحت مو باشد

شستن ظاهر ریش فرض نگر | مسح ربعش نگر بقول دگر

بیان سنت وضو مرقوم

در وضو گویم آنچه سنتهاست | نیت و ذکر نام پاک خداست



آب کردن به بینی و بدهان
هست مسواک سنت نبی قیل
هم موالات دان ز سنتها
هست مسح تمام سر ز سنن
نیز تخلیل لحیه سنت دان

نیز ترتیب و هم تیامن دان
هم در انگشت دست و پا تخلیل
نیز تثلیث شستن اعضا
مسح بر هر دو گوش دیگر گرد
این چنین است مذهب نعمان

در وضو آن بیان مکروهات

در وضو ناسزاست شغل سخن
هم بروی خود آب سخت زدن



آب در بینی و دهان بسیار
مکن و بیش از یقین مقدار

هست اسراف آب هم مکروه
پس بر اسراف عمر کن اندوه

ناقضات وضو بگویم بات

هرچه از مخرجین گشت عیان
هست جز باد پیش ناقض آن

ریم و زرداب و خون شود چو روان
قی پر چو دهن مبتلا بدهان

سکر و غشی جنون و باز اغما
قهقهه در نماز بالغ را

لیکن این قید در نمازی دان
که بود سجده و رکوع در آن

جمع فرجین و وزن علم یابان	میکند در وضوی هر دو زنان
هست وقت مذهب نعمان	جواب در حال تکیه ناقض آن

سنت و فرض غسل نیکو دان

فرض در غسل جمله سه است	آب کردن به بینی و دهن است
شستن پاک کردن بدن	پس وضو پس سه بار شستن تن
زان با صل دو است آب چو ریزند	نیست باک ار ذوابه خشک بماند

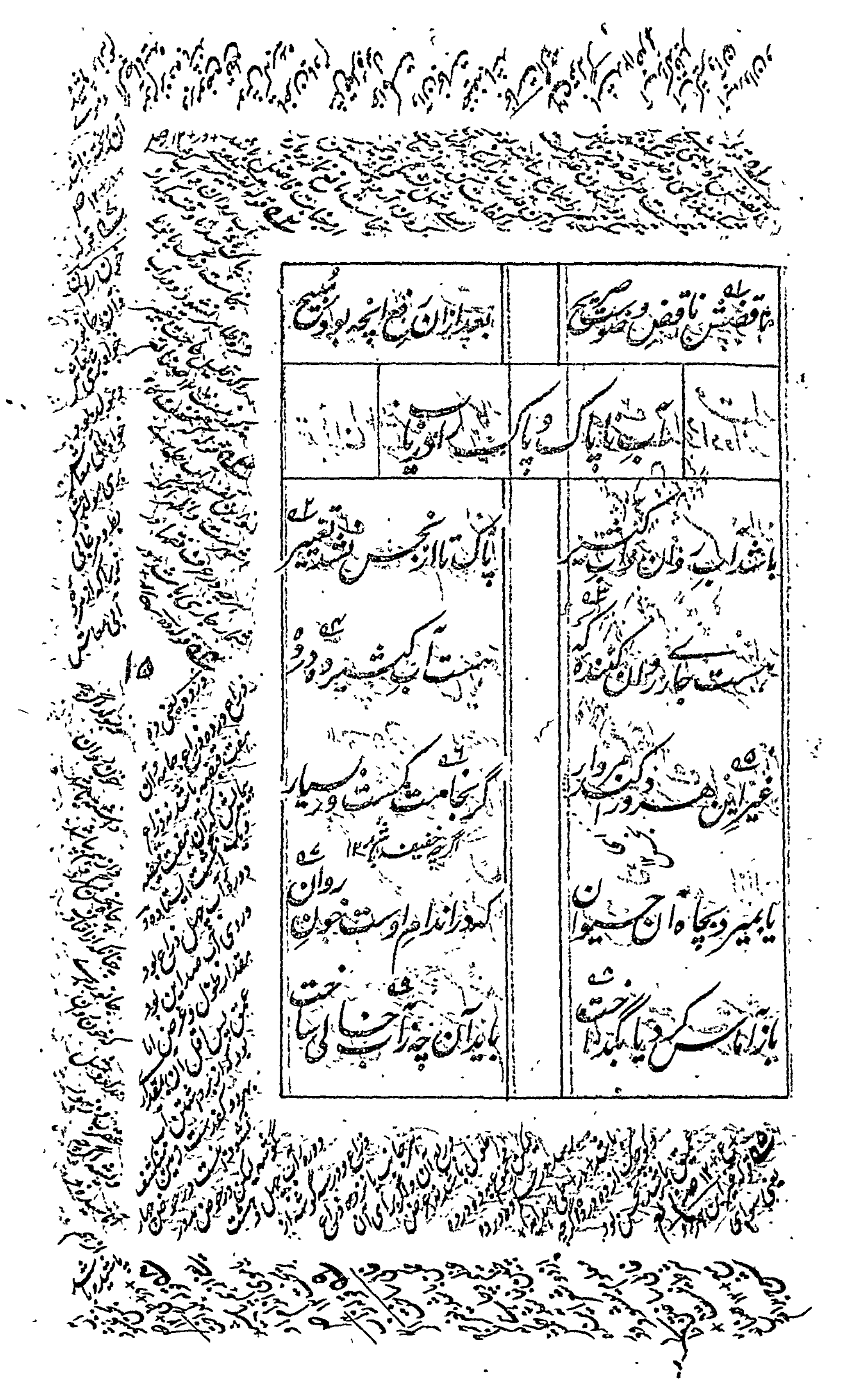
موجب آنش بخوان تو از پی آن

چون بجنبد وقت شهوت از آلت	غسل واجب شود از آن حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان	در یکی از دو موضع انسان
غسل بر هر دو تن شود ناچار	بخروج منی ندارد کار
دید مستیقظ از منی و مذی	باید شستن غسل بر خلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس	بر زن از موجبات غسل شناس

در بیان تیمم است این باب

در تیمم فریضه نیت دان	خاک پاک است شرط صحت آن





تا قضیش تا قبض و خصوصش صریح	تعبیه از آن شرح آنچه بود صحیح
آب پاک و پاک کن آب بود	
باشد آب در مکان کر گشته	پاک تا از نجس نشسته تغییر
هست جاری روان گشته	هست آب کر شمر ده و دو
غیر این هر دو گر بود کر	گر نجاست گشت او بسیار
یا بمیرد بچاه آن حیوان	کم در اندام او ست چون روان
یا در آن سگ و یا گربه انداخت	باید آن چه آب خالی ساخت

گر نیاید برون ازان چه آب	علما را درین بود چه جواب
قدر آن اهل بینش این کار	بدو صد دلو داده اند قرار
ور درست است جسم آن حیوان	فرق از جثه کرده اند دران
گر بود همچو موش یا عصفور	بیست تا سی دلو نزد ما منظور
ور چو سنّور یا کیان و حمام	بیست تا شصت دلو نزد امام
ور بود چون سگ و بز و انسان	پس دو صد دلو واجب است ازان
بین این هر دو جسم گر باشد	جانب حد زبر معتبر باشد

از قتاوای نقره عالمگیر ‌ ‌ ‌ قدر آن حوط نموده شد تحریر

اول آن میسته را زیره آب برار ‌ ‌ ‌ بعد ازان گیره عیست آب شمار

وز نمرد و دهن ساندیاب ‌ ‌ ‌ پس نظر کن بحکم شور و لعاب

گر وصول دهن گشت یقین ‌ ‌ ‌ هیچ ازان نیست جز یکی تسکین

بست دلو از بیست و موش سپید ‌ ‌ ‌ ور مخلات مرغ و گربه دو چند

سور کره و گربه چه ‌ ‌ ‌ دلو باید کشیدنش زان ده

سور انسان و اسب وان حیوان ‌ ‌ ‌ که حلالست جمله طاهر دان

جز مخلات از نجاست خوار — که کراهت بسور آن شمار

باز و دار و کراهت اندر سور — گربه و موش و هم سباع طیور

هست مشکوک سور بغل و حمار — در سباع و حوش و سگ مردار

نجس العین هست خنزیر — عرق هر یک بحکم سورش گیر

گر جز آب نجس نیابی زا — تیممی بکن نماز ادا

غیر مکروه گر بود نایاب — بی کراهت وضو بکن زان آب

غیر مشکوک گر نشد موجود — هم وضو هست هم تیمم ضرور

حکم شرعی مسح موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه — سه شبانروز و یک شبانروزه

اولین از برای اهل سفر — دومین مدت مقیم شمر

لیک باید که باشد حاصل — وقت پوشش طهارت کامل

از حدث ابتدا مدت آن — پس سه انگشت خسته قاطع آن

هست اینجا بیان حیض و نفاس

سه شبانروز حیض است اقل — ده شبانروز مدت اکمل

١٩

حیض زن بیش نیست زان کم	وانچه ظاهر شود جز آن کم
اکثر طهر آمد آن تعیین	پانزده روز و شب قلیلش بین
نیست تعیین کمترین نفاس	چل شبانه‌روز اکثرش شناس
زن چو شد مبتلا بدین دو	نیست جایز نماز و روزه ازو
روزه باید قضا نمود انجام	چون جنب دان بباقی احکام
نار و ایش دخول مسجد دان	مس قرآن و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بسنگست سنت استنجا	باز شستن بود باب اولی
مرد اندر رشتا و زن همه حال	کند از اول و سوم اقبال
در کلوخ دوم کند ادبار	عکس صیف در بهر شمار
از ادب وقت بول و وقت براز	پشت یا رو بسوی قبله مساز
باقی از باب پاکی و انجاس	حکم عفو و وجوب را شناس

دان نجاسات و پاکی آزا

جمله انجاس را شرع شریف	هست تفریق در غلیظ و خفیف

غیر باد انچه شد برون ز نسان	که حدث یا جنابتست ازان
غائط و بول از سباع تمام	وز همه چارپایهای حرام
هم پس افکنده و جاجه و بط	وانچه ماند باین بود در غائط
خمر و خنزیر و خون رسنده خیز	لحم میته همه غلیظ شمر
هم غلیظست بول و غائط مار	بعد ازان سه کنیم خفیف شمار
غائط و بول از دواب حلال	وز طیور محرمه چه خیال
عفو از اول بقدر درمست	وز دوم تا ز ربع ثوب کمست

در بدن کم ز ربع عضو شمار	اینچنین است مذهب مختار
هر یکی زین دو قسم هست دو قسم	غیر مرئی و مرئی ذی جسم
همچو بول اول و دوم چو براز	خون معین قسم ثانی ساز
عین مرئی بغسل زائل کن	پاکی جسم و جامه حاصل کن
ور دوم غسل واجب است سه بار	لیک در ثوب هر سه بار عصار
نیست ممکن هر آنچه عصر در آن	قطع تقطیر آب عصر در آن
هست خشکی طهور خس زمین	سوختن بهر سنگ و هم سرگین

۲۳



بعضی از موزه و نعلین — دلک بر خاک تا ازالهٔ عین

در منی بعد خشکیش فرک — هست پاکی بود چو مسح یا حک

آهن و مثل آن چو باشد صاف — پاک شد با مسح بی خلاف

پاکی جلد با دباغت گیر — مگر از آدمی و از خنزیر

نجس العین هست خوک مدام — زان سبب گشت جمله خوک حرام

آدمی از برای عزت او — وز پی حرمت است میت او

وقتهای نماز را بیان

۲۴

شمس چون شد ز استوا زائل	وقت ظهرست تا مضاعف ظل
ظل اصلی ولی مکن شمار	بعد از آن عصر تا تمام نهار
بعد از آن تا غروب شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادق است عشا	بعد از آن فجر اعتبار نما
آخرش تا طلوع شمس بدان	اینچنین است مذهب نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان شرح این است	هست اذان و اقامت از سنت

هر دو بجماعت فرضند	منفرد را اقامت سنتند

باشرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن ادراک	بایدت جای پاک و جامه پاک
نیز میبایدت تن طاهر	از حدث و ز نجاست ظاهر
نیز وقتست و پوشش عورت	رو سوی قبله کردن و نیت
عورت حره است با نمای	جمله تن جز دو دست و روی و دو پای
عورت مرد را بگویم صاف	بشماری ز رکبه تا به ناف

همچنین عورت بپوشیدن از آن	لیک هم پشت و بطن تا پستان

فرضهای نماز یاد دار

ای ارکان نماز ۱۲

فرضها در نماز هفت بدان	هست تحریمه و قیام از آن
هم رکوع و قرائت است و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع از آن	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را بر خوان

فاتحه بار ضم سوره بآن	در دو رکعت ز فرض واجب دان

نیز تعیین اولیین از آن	از برای قرائت قرآن
لیک نفل و وجوب و سنت	ختم سوره کنی بهر رکعت
اولین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد قعده بهر دو دیگر
هم بفعلی که دارد آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح و مغرب است و عشا	هست در ظهر و عصر اخفا
لیک این قید بر امام شمار	شد مخیر منفرد مختار
نیز تعدیل کن تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

من مسعود رضی الله عنه التحیات لله والصلوات والطیبات السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله

در نماز انچه سنت بدان

وقت تحریمه نزد نماز سنن	هست رفع دو دست تا دو اذن
پس تحت ناف هر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پس ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
هم باهسته قول امین گیر	هم بجهر خفض و رفع ان تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار	پشت و هر دو سر بکن هموار

سمع الله را بگوید امام	مقتدی ورد ربنا بتمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله اولا گوید
سجده مابین هر دو هست بجا	مرد را نصب اصابعین اولست
شکم از ران و دستها تفصیل	بهر زن با فراش بهتر وصل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر	با طمانینت از سنن بشمر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن بزیر تن

زن نشیند کسو چپ سرین | هر دو پا را برآورد به یمین

رفع سبابه نیز سنت دان | در تشهد بمذهب نعمان

بدرود و دعا شدن ذاکر | بعد ختم تشهد آخر

در فریضه ز بعد دو رکعت | قصد فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام | پس نظر در رکوع بر اقدام

در نشستن کنار خود ببینی | باز در سجده جانب بینی

چون کنی قصد سجده بر زمین | اول آن عضو کان بست با و فرین

همچنین عضو عضو نه تمام | عکس آن کن بر نزع وقت قیام

باز گردان تو رو وقت سلام | بیمین و یسار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان از موکدات سنن | بجماعت نماز ادا کردن

با امامت احق بود اعلم | باز اقرا بمذهب اسلام

باز صاحب ستر باز اسن | باز آن کو بود بخلق احسن

یعنے اگر امام قنوت را ترک کرده مقتدی هم و هر شخوف فوت رکوع ترک نماید

مقتدی گر یکے بود با امام	بایدش زد دست راست قیام
وگر از یک عدد زیاده شوند	از پس پشت ایستاده شوند
هم ز تحریمه تا بوقت سلام	جز قرائت کن آنچه کرد امام
در رکوعی که شد لحوق ترا	یا قنوتی آن تمام رکعت را
بعد از آن آنچه تا قیام دگر	یا بی از هیچ رکعتش مشمر
گر دویش از رکوعی که امام	کن قضا چون دهد امام سلام
نیست جایز میان قوم امام	بهر وصف زنان شاذ و عام



رکعات نماز فرض و سنن

چار رکعت بظهر و عصر و عشا

سه بمغرب بصبح فرض دو دان

شش بظهر و دو به مغرب و عشا سنت

دو بصبح این سنت شمار

سجده سهو ز من شنو از من

سجده سهو هست فرض امام

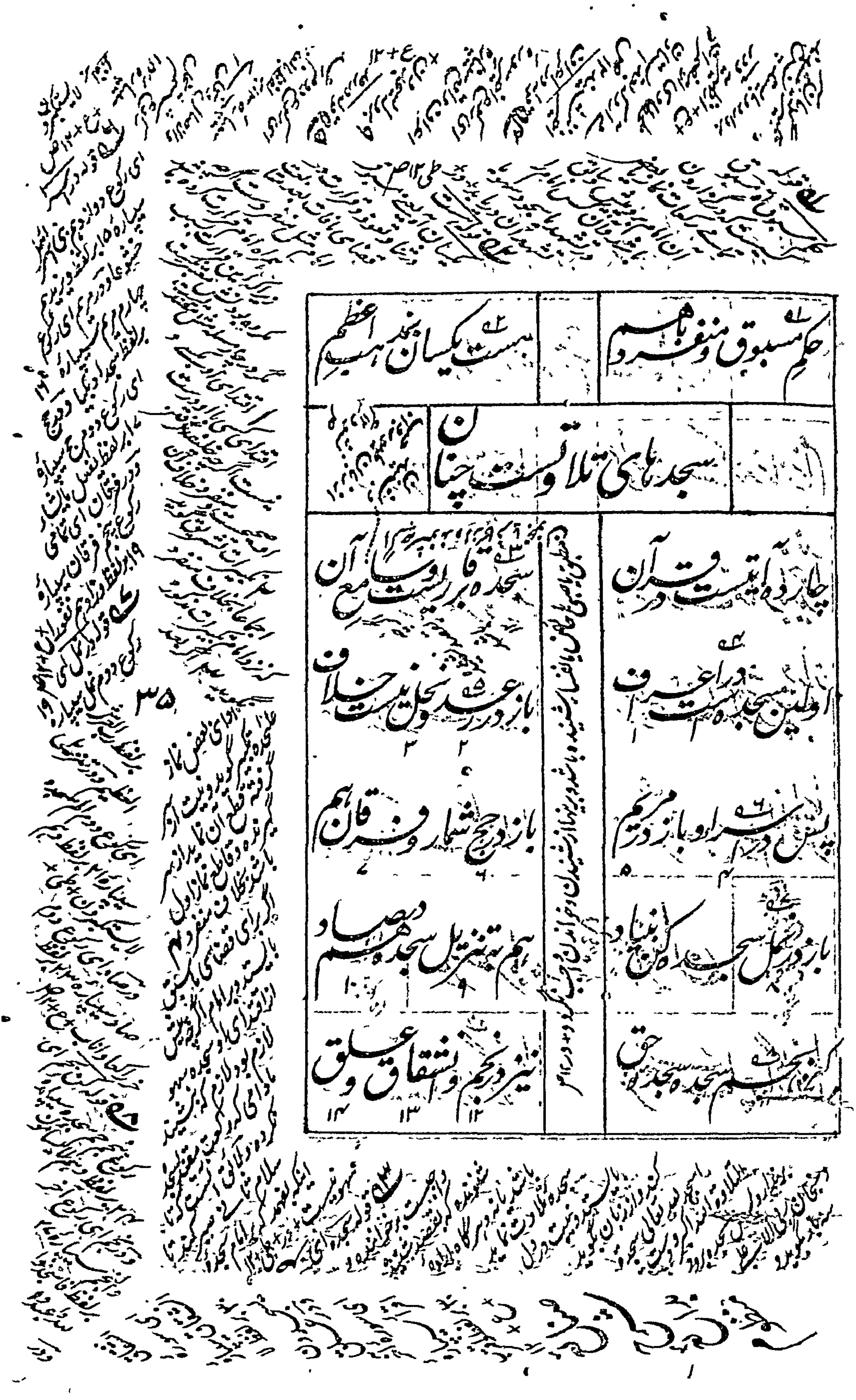
ترک واجب شمار موجب آن

نیست بر مقتدی ز سهو سلام

با تشهد سجده دو بعد سلام

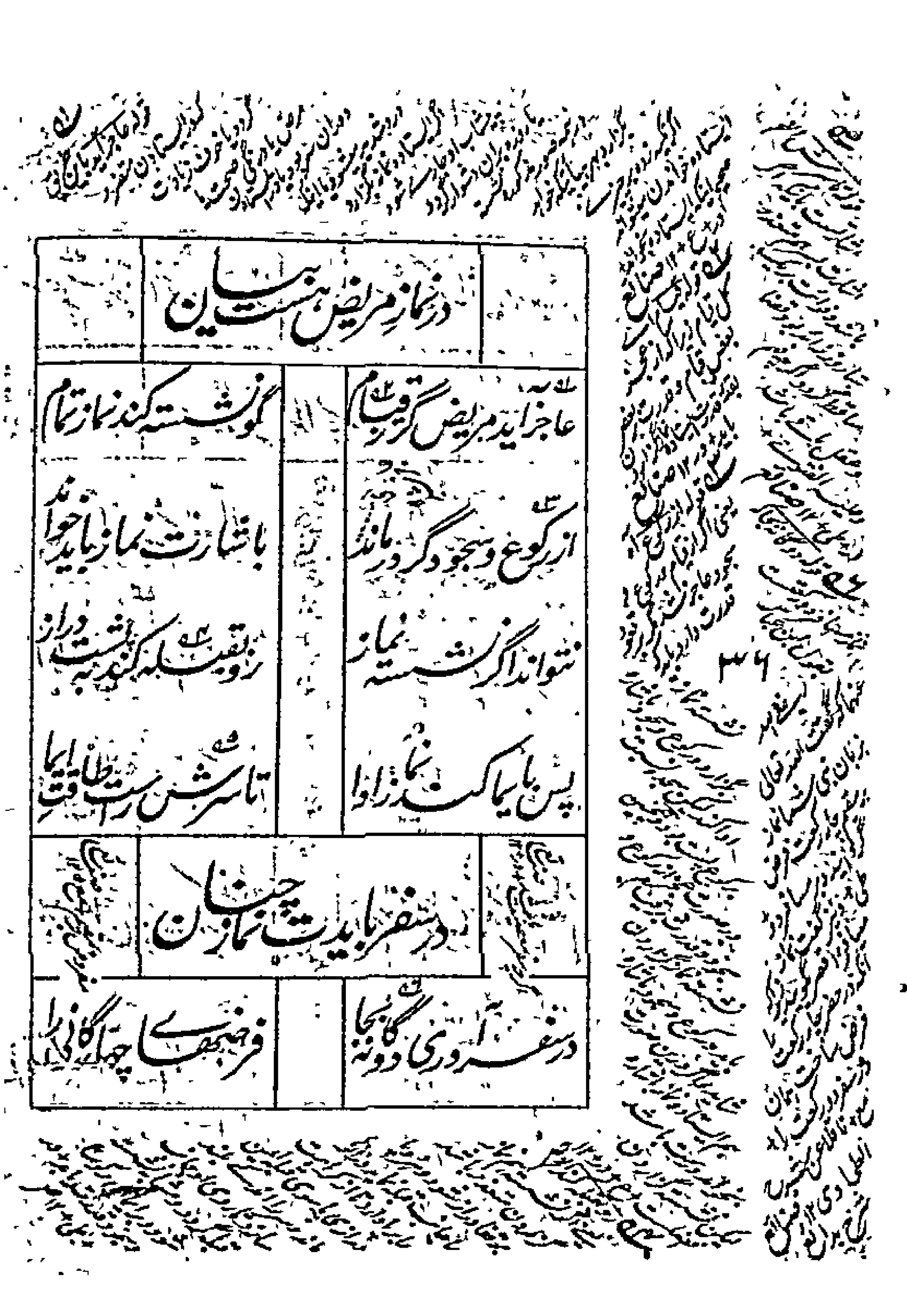
سهو ز تاخیر فرض و واجب دان

سجده سهو سلام



حکم مسبوق و منفرد با هم	هست یکسان بنزد حبر اعظم
سجده‌های تلاوت است چنان	
چارده آیت است در قرآن	سجده بر آیت است و سامع آن
اولین سجده هست در اعراف	باز در رعد و نحل نیست خلاف
پس بنی اسرا و باز در مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنیاد	هم به تنزیل سجده هست و در صاد
کن بحم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

۳۵



در نماز مریض هست بیان

عاجز آید مریض گر به قیام	گو نشسته کند نماز تمام
از رکوع و سجود گر درماند	با اشارت نماز باید خواند
نتواند اگر نشسته نماز	رو به قبله کند به پشت دراز
پس بایما کند نماز ادا	تا سرش هست طاقت ایما

در سفر باید نماز چسان

در سفر آوری دوگانه بجا	فرض چهارگانه را

ره چل و پنج میل باشد گر	سیر بر قصد آن رسد سفر
قصر و افطار آنگهی شاید	که ز شهر وطن برون آید
چون نمعموره کنی انجام	نیت وقف پانزده ایام
تا نیائی برون بقصد سفر	خویشتن را در آن مقیم شمر
گر گذر در وطن شود حاصل	بی اراده سفر شود باطل
هست بیرون شهر نفل روا	بر دواب و سفینه از ایما
سجده را از رکوع پست کند	رو بآنسو که سیر هست کند

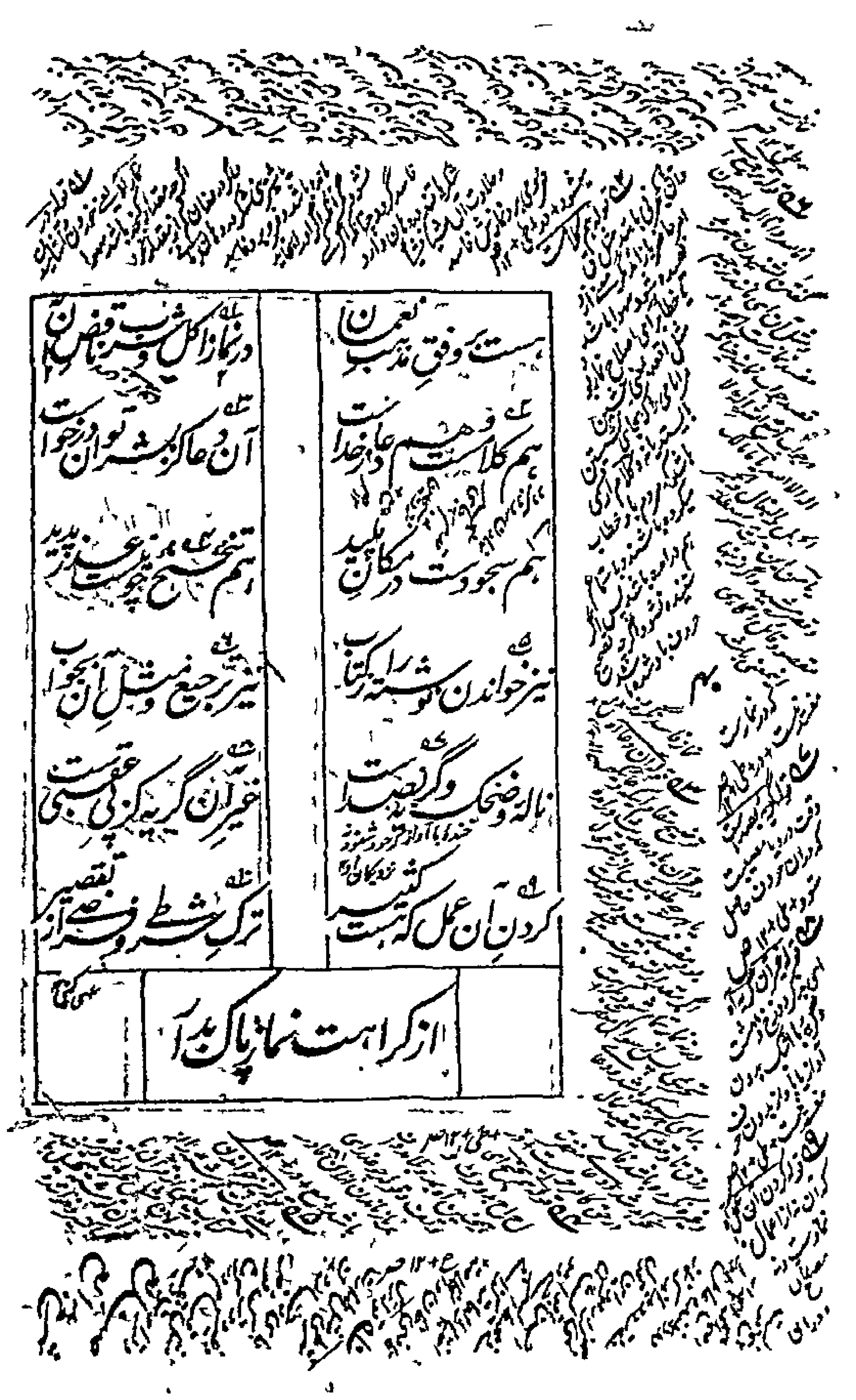
حکم معذور را اکنون بشنو جان

هر کرا شد چنین مرض حاصل	کان برای وضو بود ناقص
رفت چون وقت یک نماز برو	گر نشد فرصت نماز و وضو
هست معذور تا نیاید باز	آن حدث در تمام وقت نماز
بهر هر وقت یک وضو بکند	زان حدث آن وضو نمی‌شکند
لیک ناقص خروج وقت شمر	با تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز خوف اینجا

چون بود در نماز بیم عدو	گو که سازد امیر فوج دو نیم
پس به نیمی نماز بگزارد	نیم را بر عدو نیم بگمارد
کرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم از اینجا کند امیر امام
جست گر سر یکیست اقتدا با امیر	حکمش از کف فرا نبی برگیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سواره از نما

مفسدات نماز یاد نما



هست وفق مذهب نعمان | در نماز از اکل و شرب و قصد آن
هم کلامست و هم عادت خدا | آن دو جا کز بشر آن تو واجب است
هم سجود است در مکان پلید | هم تسبیح چو بست عدد پدید
نیز خواندن نوشته را زکتاب | نیز ترجیع و مثل آن بجواب
ناله و ضحک و گر بصدا است | غیر آن گریه کز پی عقبی است
کردن آن عمل که بست نیست | ترک شرط و فرض آن از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

نکنی ترک سنتی ز سنن	گر کراهت بود نماز من
نیست گر عذر هست کار قلیل	گردشش تا سه ار بود و قلیل
بتکاسل نماز کردن باز	کردن اندر لباس بذله نماز
نقش حیوان بثوب و سجده هم	نگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش از این قبیله بدان
هم بمحراب نفس ادا امام	که هم انجاش سجده دو قیام

بنماز قضا قدم بسپار



فرض باشد قضای فرض تکلیف | غیر جمعه که ظهر اوست خلیف
همه اوقات وقت او آنگاه | جز طلوع و غروب و نصف نهار
مختصر در قضای فرض سفر | قصر در چارگانه اش بشمر
هست ترتیب در ادا و قضا | هم صحیح است در قضا و ادا
جمع شش فائت است مسقط آن | نیز در وقت ضیق و هم نسیان
نیست عیدین را قضا در کار | لیک واجب قضای وتر شمار
سنت قبل ظهر شد چو قضا | به که آرند بعد فرض ادا

سنت فجر با فریضه آن | گر تلف شد قضاش سنت دان
لیک با فرض قبل وقت زوال | نیست اگر با سنن همه حال

هست اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات میدانند | که سه رکعت ز وتر بگزارند
نیز در رکعت اخیر از آن | بعد سوره قنوت واجب دان
هست وقتش تمام وقت عشا | لیک از آن پس که فرض گردد ادا

نیز حکم نماز شک دریاب

[illegible]

گر ترا شک فتد بر گفتها		بار اول ز سر شروع نما
ور شود عادت تو کن ناچار		از تحری بظن غالب کار
هر دو سو گر برابرست ترا		آنچه کم باشد اعتبار نما
هر کجا شبهه قعود اخیر		باشد آنجا قعود لازم گیر
سجده سهو کن پس از اتمام		آنچنین است حکم نزد امام

باز حکم نماز جمعه بدان

هست قول مفتیان کبار		شرطهای نماز جمعه چهار

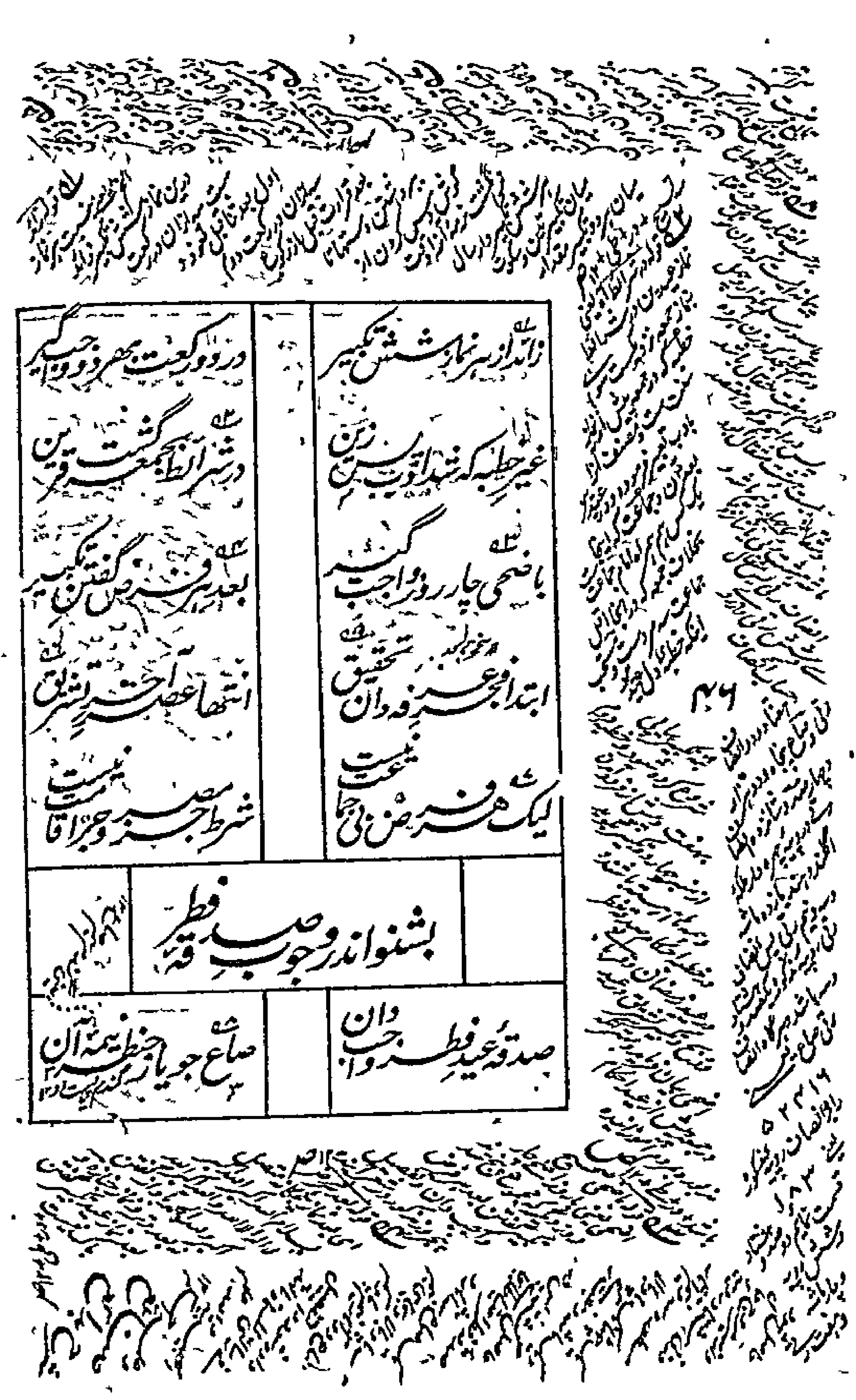
[illegible]



بهر وی صحت و اقامت دان	نیز حریت هست شرط در آن
شرطهای لوائی آن بتمام	خطبه و وقت و طهر و اذن امام
اذن عام و جماعت اکبر	مصر نیز از شروط مشتهر
هست در جمعه فرض دو رکعت	چار از آن پیش و چار پس سنت
غسل عیدین و جمعه دان سنن	بوی خوش نیز پوشش احسن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین هست در اقوال	هست بعد از طلوع تا بزوال



زاید از هر نماز شش تکبیر — در دو رکعت بجهر و دو جبیر

غیر خطبه که شد اتوب پس زین — در بشرط آنکه جمعه گشت قرین

با ضحی چار روز واجب گشت — بعد هر فرض گفتن تکبیر

ابتدا فجر عرفه دان تحقیق — انتها عصر آخر تشریق

لیک هر فرض نی جماعت نیست — شرط جبر و حضر اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقه فطر

صدقه عید فطر واجب دان — صاع جو یا ز حنطه نیمه آن

با تمر جو زبیب یا گندم	هست یکسان و یا بقیمت هم
از خود و طفل خویش بند چو خویش	بر غنی زان مصارف و درویش
صدقه پیش از نماز واجب آن	لیک نبود نماز مسقط آن

در تراویح آمد اکنون ذکر

در تراویح ختم از قرآن	بجماعت لیالی رمضان
هست قول معتبر سنت	بست رکعت بده سلام بکن
بعد هر چار جلسه قدر چهار	هم ز آداب کرده اند شمار

در کسوف آمده نماز ترا

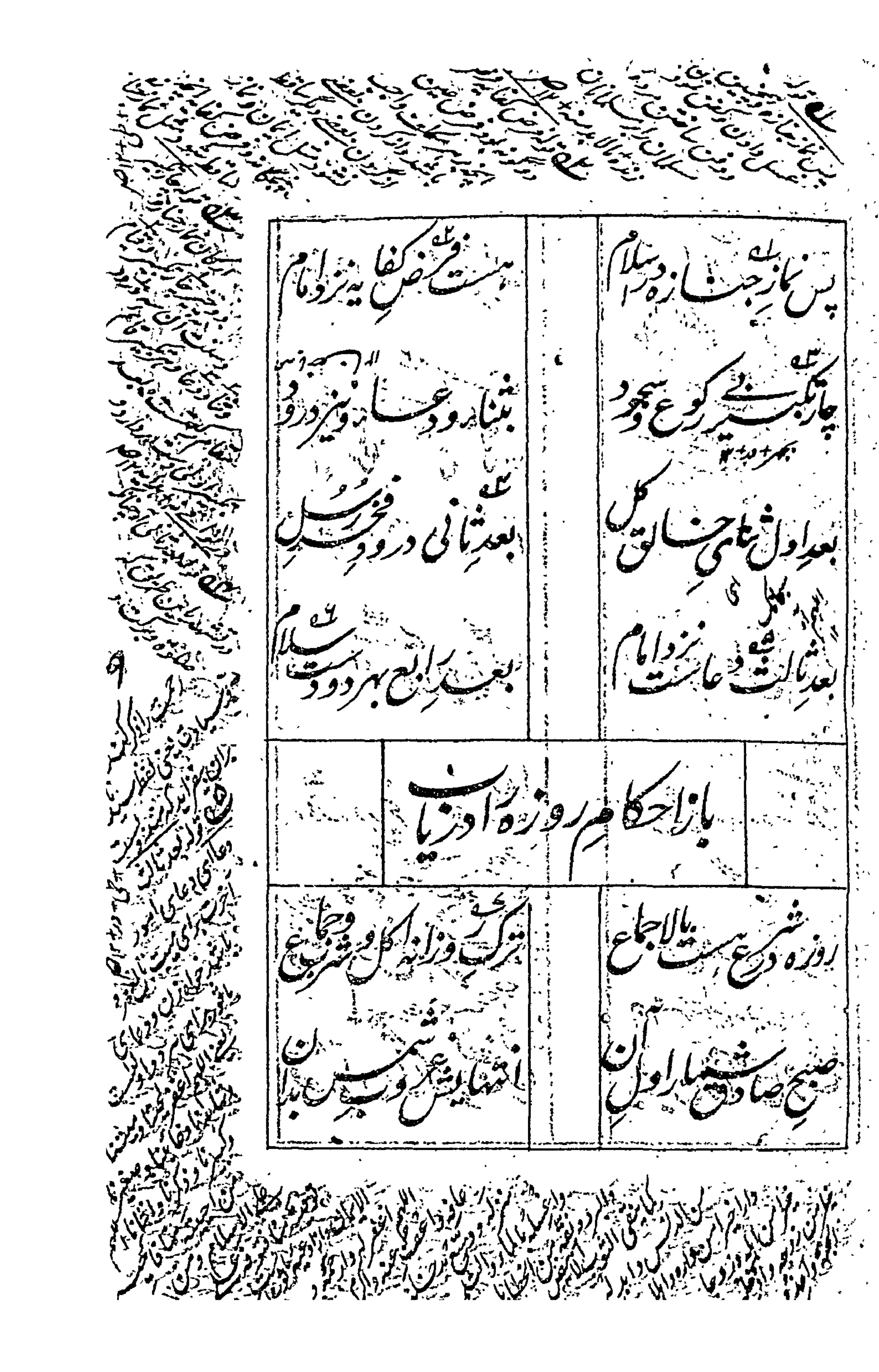
در کسوف و خسوف دو رکعت	هست نزد امام ما سنت
بجماعت در اولین جدانی	بی جماعت گزار در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود استسقا	سنت و با خطبه هست و دعا
در مصلی روند قوم امام	ژنده پوشان بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

۴۸



پس نماز جنازه در اسلام	هست فرض کفایه نزد امام
چار تکبیر بی رکوع و سجود	بثنا و دعا و نیز درود
بعد اول ثنای خالق کل	بعد ثانی درود فخر رسل
بعد ثالث دعاست نزد امام	بعد رابع بهر دو دست سلام

باز احکام روزه در یاب

روزه در شرع هست بالاجماع	ترک روزانه اکل و شرب و جماع
صبح صادق شمار اول آن	انتهایش غروب شمس بدان

فرض دان روزهٔ ماه رمضان
هم قضا باز نذر واجب دان

غیر ازین نیست نفل یا سنت
شرط صحت تکمله دان نیت

نیت آنچه به شب روا است
نذر غیر معین است و قضا است

لیک اندر روزه این دو محل
تا بوقت زوال نیست خلل

روزه در پنج روز نیست روا
هر دو عید و سه روز بعد اضحی

در شکم یا دماغ هرچه رسید
نقض در روزهٔ تو گشت پدید

قصد آن گر بود نقض صوم
یا چنین فی تحلق فرد

گر بغفلت رود دخان و غبار	اختلاسی بصوم خود مشمار
نیست از سرمه و ز گرد ضرری	گرچه یابی بحلق خود اثری
بهر صائم در آنچه ممنوعست	عذر نسیان روزه مسموعست
گشت فاسد چو روزه ای بخطا	بر تو زان روزه نیست غیر قضا
خوردن آنچه نه غذا نه دواست	نیز از موجبات صرف قضاست
گر بفکر و نظر شود انزال	نیست باک و قضاست استنزال
گر تو یابی عذر روزه در رمضان	نقص کردی ز بعد نیست آن

باید آن نذر روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام ادا

هر که کفارتش ضرور افتاد	بایدش کرد بنده آزاد
نیست گر استطاعت تحریر	پس پیاپی دو ماه روزه بگیر
گر نه هم استطاعتش است	لازم اطعام شصت مسکین است

ذکر منت بر روزه داران

هست یکروزه بوسه بهر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

یا از انزال ۱۲ منه

هم بذوق بروزه مکروهست	در ضرورت جای اندوهست
سفرت گر ده سه روزه بود	عذر افطار بهر روزه بود
لیکن این عذر روزه مشهر	که دران روز شد شروع سفر
نیز افطار بهر بیمارست	گر شش از صوم بیم اضرارست
نیز ارضاع و حمل عذرشناس	خوف بر نفس اگر کنند قیاس
شیخ فانی روست اگر نخورد	لیک از بهر صوم فدیه دهد
بهر هر صوم نزد ما بیقین	فدیه باشد طعام یک مسکین



پس بیان اعتکاف احکام

سنت اعتکاف در رمضان	نیت و بی نیت شرط دوران
بیش و لیک واجب از ایجاب	بهر واجب صوم شرط آن باید
بی ضرورت خروج از مسجد	اعتکاف ترا بود مفسد
پس جماع و دواعیش تمام	آن شود مفسدش حرام
معتکف راست اکل و شرب مدام	هم بمسجد مباح خواب مدام
بی حضور مبیع بیع و شرا	جز برای تجارت است روا